

تازه یول

شماره ۱۷

مهرماه ۱۳۷۰

نشریه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی



عکس: مربوط به داستان ...

* چرا تجربه‌ها را از یاد می‌بریم
* گزارش: بخشی‌های ترکمن در آلمان
* قوشغی
* فرهنگی: داستان

* ضرورت تشکلهای فرهنگی و هنری
* برنده جایزه ادبی نوبل
* درباره روشنگری اندیشه ورزان روس
* ملت ترکمن و شونیسیم فارس

در خارج از کشور

و یا خواندن بزبان ترکمنی نداشتنیم و بعبارتی بدان عادت نداریم. تجربه نشان داده است که آغاز هر چیز دشوار است. ما که در خارج از کشور، زبان و کتابت زبان کاملا جدید و بیگانه‌ای را بخوبی فرا میگیریم، حتما با مقداری کوشش و سعی میتوانیم به زبان مادری خود نیز بخوانیم و بنویسیم.

ضرورت چاپ چنین نشریاتی ایجاب میکند که انجمنهای فرهنگی و هنری هر چه زودتر در فکر چاپ چنین نشریاتی باشند.

زبان ترکمنی که در طی قرنهای گذشته و غنی شده و کلاسیکهای گرانقدری به این زبان آفریده شده‌اند، اکنون از ما می‌طلبد که هر چه زودتر اقدام به چاپ چنین نشریاتی نماییم.

آیا میتوان به این آرزوی دیرینه ترکمنان ایران جامه عمل پوشاند و اشعار، منظومه‌های قهرمانی، عشقی، داستان و رمان و یا مقالات دیگر در زمینه‌های مختلف را به زبان مادریمان خواند؟ آیا میتوان ویژگیهای فرهنگیمان را به زبان خود بیان کنیم؟

ترکمنان برلین روایتم



بخشی‌های ترکمن در آلمان

گروه موسیقی ترکمن بنام "آزادی" در شهر "دوسلدرف" آلمان کسرت اجرا کرد. این گروه که بنا به دعوت شرکت "تیسن هاندلس اونیون" از طرف جمهوری اسلامی ایران به شهر "دوسلدرف" آمده بودند، با استقبال بی نظیری از طرف تماشاگران خارجی و ایرانی از جمله ترکمنان مقیم خارج از کشور مواجه شده بود، کسرت خود را در سالن "روبرت شومن" شنبه، پنجم اکتبر برگزار کرد. گروه موسیقی "آزادی" پس از اجرای برنامه در کشورهای مختلف از جمله در شوروی اکنون به آلمان آمده است و عازم کشورهای مختلف اروپایی هلند

صورت نگرفته است. البته این ضعف عوامل عینی دارد. چونکه به ترکمنان ایران هیچوقت اجازه تدریس بزبان مادری خود در مدارس داده نشده است. یعنی فارسیزده کردن فرهنگ ترکمنها یکی از این عوامل است با توجه به این عامل در مقایسه با ملیتهای دیگر ایران از جمله آذریها، کردها که سرنوشت یکسانی با ترکمنها دارند، توانستند نشریات متعددی را بهزبانهای مادریشان در ایران چاپ نمایند و همچنان چاپ میکنند.

بنظر من علت اساسی عدم چاپ چنین نشریاتی در بین ترکمنها اینستکه ما ترکمنها تا بحال کتابت مدون و دقیق و رایج نداشتیم. هر چند که پیشنهادها و طرحهای گوناگون برای تدریس یک کتابت رایج صورت گرفته است، اما هیچکدام با پیگیری دنبال نگردیده است. صاحب نظران و کسانی که در این راه تحقیق بعمل آورده‌اند، بایست طرحها و پیشنهادهایشان را از نو مطرح نمایند تا بر روی این طرحها کار لازمه صورت گیرد.

علت دیگر که شاید هم بی‌اهمیت نباشد اینستکه ما ترکمنها هیچوقت سعی در نوشتن

اکنون همه گروهها و جریانهای ترکمن در خارج از کشور متفق القولند که بایست انجمنهای فرهنگی تشکیل گردد و حتی در بعضی از کشورهای اروپایی از جمله در سوئد این تشکلهای تاسیس یافته و در آلمان در حال شکل گیری میباشد.

پیش از هر چیز این سؤال مطرح میگردد که هدف از تشکیل این انجمنها چیست؟ برای جستجوی پاسخ این سؤال لزومی به مراجعه به اسانامه نمیشود. بلکه هدف از این سؤال ضرورت طرح یک مسئله است و آن اینکه انجمن فرهنگی، هنری باید این وظیفه عاجل را در پیش روی خود قرار دهد که نشریاتی به زبان ترکمنی چاپ بکند. تا اولین گام در تاریخ ترکمنان ایران برداشته شود. زیرا که در بین ترکمنان ایران با اینکه از طرف جریانات و گروههای سیاسی و غیره نشریات گوناگونی در دورههای مختلف از جمله "ایل گویچی" "ترکمن سسی"، "بیرلشیک"، "ترکمنستان" و "تازه بول" و غیره چاپ گردیده و اکثر این نشریات هنوز هم چاپ میشوند، تمام این نشریات بزبان فارسی بوده و هست، و تاکنون هیچوقت تلاشی در جهت تبدیل این نشریاتها به نشریاتی بزبان ترکمنی



داستان.....

کاته حاص اولوراق آچئپ، چالاچاپئشئرداپ: - قوپوزئم... قوپوزئم... سدیپ... غایتا لایاردی.

جرن دورمان اوپلرینه گلدی، کیتاپ سالیان بوغجاسئنی آچئپ، ایچیندن قوپوزئنی آلدی. اونی غئسمئنا بوغتا غئسدی: - ایندی قاقاجانئم گلر. منینگ قاقاجانئم گلر. قوپوز جئغئا دونی ینا... جرن جیک ایکی الی بیلن قوپوزئنی بوغتاغئسدی - دا، اونی اوچ گزئک چالت چالت اوغشادی:

- قوپوزئم... قوپوزئم... بار - دا دوشمانئنگ بورکینه اوق بولوپ دیکیل. شوندان سونگ اول قوپوزجئغئنی باغئنا یاسدی - دا، ائزئنا ائلغادی. اول جاغالاچا پاکیزه، چئنلاقای شاتلئق بیلن

ملت ترکمن و مسئله شونیسیم فارس (۲)

کردن نوآموزان ترکمن را که با لهجه ترکمنی صحبت میکردند، مورد تمسخر و توهین قرار میدادند و نوعی از سرکوب و تحقیر را از همان دوران کودکی بر نونهالان ترکمن تحمیل میکردند. خود این عامل بنوبه خود بتدریج موجب شکل گیری نوعی از عقده حقارت در میان نونهالان ترکمن میگشت و حتی گاه نسبت به آموزش و تحصیل علاقه آنها را از بین میبرد.

بطور کلی شونیسیت‌های فارس تلاش‌گسترده و وافر بخرج دادند تا زبان ترکمنی محو و نابود گردد. ولی زبان ترکمنی در مقابل طی دهه‌های متوالی مقاومت کرد و علیرغم کلیه تضییقات باز توانست زنده بماند. زبان ترکمنی در ترکمن صحرا هر چند در اثر تهاجم شونیسیم فارسی کتابت خود را از دست داد، ولی موفق شد با مقاومت خود بعنوان يك زبان زنده باقی بماند. و نگذاشت که ریشه و روح و ساختمان زبان ترکمنی از میان برود. امروز زبان ترکمنی در زیر تهاجم پان اسلامیسیم و شونیسیم فارس مثل دیگر زبانهای زنده وجود دارد و از زبانهای دیگر تاثیر می‌پذیرد. از جمله از زبان فارسی و در عین حال تاکنون تاثیرات معین نیز بر جای گذاشته است.

ادامه سیاستهای پدر به تقسیم ترکمن صحرا همت گذاشت، بخشی از این سرزمین را جزو خراسان و بخشی دیگر را شامل مازندران کرد تا بدینوسیله عسرق تعلق ملی را تضعیف و محو سازد. حتی استفاده از ترکمن صحرا را قدغن و بجای آن نام دشت گرگان را متداول و رایج ساخت. وی میخواست که هیچ نام و نشانی از ترکمن و هر آنچه که رنگ و بوی و تعلق ترکمنی میدهد، باقی نماند. حکومت اسلامی نیز سیاستهای پهلوی را با دقت و خشونت ادامه داد. آخوندها با فرمانداری اعلام نمودن گرگان بعنوان فرمانداری کل، شامل این فرمانداری ساختند. و دیگر شامل دستاوردهای خاندان پهلوی را استحکام بیشتری بخشیدند.

تکلم و آموزش زبان ترکمنی چه در دوران سلطنت و چه امروز در حکومت اسلامی ممنوع میباشد. زبان ترکمنی زبان مستقل است که از ریشه و از نظر ساختمان زبانی و فونوتیکی با زبان فارسی متفاوت است. متفکران، نویسندگان و شاعران ترکمن آثار فکری، ادبی و فرهنگی خود را بدین زبان گفته و نوشتند و میراثهای خود را برای آیندگان خود بجای گذاشتند. در دوره نظام سلطنتی نه تنها از آموزش و اشاعه این زبان بشدت جلوگیری شد، بلکه سعی فراوان بعمل آمد که حتی به این زبان تکلم نیز نشود و بعنوان يك زبان محو و نابود گردد. لذا هر کوششی در جهت حفظ و احیای این زبان بشدت سرکوب شد. بسیاری از هنرمندان متفکران، ادبا و شعرا تحت جبر زمانه نتوانستند آثار فکری خود را به تحریر در آورند. و از اینهم فراتر در مدارس و ادارات از تکلم بزبان ترکمنی جلوگیری میشد و صحبت کردن بزبان ترکمنی مستوجب کیفرها و نظیر توبیخ، اخراج، و حتی زندان در پی داشت. در مدارس معلمین فارسی زبان (آگاهانه یا ناآگاهانه) که توسط حکومت از مرکز رهنمود داده میشد، فارسی صحبت

یکی از مظاهر بارز شونیسیت‌های فارس تلاش بیوقفه برای تجزیه و تقسیم سرزمین و تضعیف جنبش ملت ترکمن بوده است. ترکمنها که تا همین صد سال پیش دارای سرزمین واحد و مشترکی بودند، بدلیل سیاستهای استعمارگرانه دول روسیه تزاری انگلیس و حکومتگران قاجار در ایران، سه پاره تقسیم گردید و بر ترکمنهای ایران افغانستان و شوروی سرنوشت‌های متفاوتی تحمیل گردید. قشون گشی استعمار روسیه سینه ترکمنها به منظور تصرف سرزمین آنها، هر چند که با مقاومت و دفاع حماسی روبرو شد و حماسه "گوگ دپه" را آفرید، ولسنی ملت نابرابر بودن این جنگ استیلاگران روسی با کشتن ۱۸ هزار نفر بر مقاومت ترکمنها فائق آمدند و بدنبال آن قرارداد ننگین نهم دسامبر ۱۸۸۸ با حکومت ایران بسته شد که طبق آن سرزمین ترکمن به دو بخش تقسیم گردید. بخش جنوبی که ترکمن صحرای ایران و بخش شمالی جمهوری شوروی ترکمنستان امروزی میباشد. این واقعه تاریخی، ضربت‌های اساسی بر پیکر خلق ترکمن و رشد بعدی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن بود. که در دوسیر متفاوت ادامه یافت. (نبال این تقسیم اجباری و ناعادلانه سرزمین ترکمن، رضاخان میرپنج در سال ۱۹۲۴ به سرکوبی جمهوری نوین‌یاد ترکمن حرای ایران بریاست عثمان آخون پرداخت و موفق شد جنبش استقلال طلبانه ترکمنها را به خاک و خون کشد و بیشرمانه تمام سرزمین خلق ترکمن را جزو املاک خصوصی خود اعلام کرد و بدنبال آن سیاست پراکنده ساختن جمعیتی خلسق ترکمن را در پیش گرفت و موفق شد گروهی را از ترکمن صحرا به اطراف تهران خراسان و دیگر نقاط بکوباند و نیز گروهی از کردها و دیگر ملیتهای کشور را به ترکمن صحرا منتقل کند. ولی این سیاست گستاخانه و ضد بشری در اثر مقاومت ترکمنها بطور جدی پیش نرفت. محمد رضا شاه فرزند خلف رضاخان در

بقیه از صفحه ۲

و انگلستان میباشد تا در آنجا کسرت خود را اجرا نمایند. گروه موسیقی "آزادی" را خواننده مشهور ترکمن "دوردی طریک" همراهی میکرد. وی با همراهی دو "دوتار زن" و "دو کمانچه نواز" سه ترانه اصیل ترکمنی خواند. سپس "اراز محمد شیرمحمدلی" چند ترانه دیگر خواند.

در پایان برنامه که با کف زندهای ممتد تماشاگران همراهی میشد، دکتر "مجید تکه" سرپرست این گروه چند آهنگ با "دوتار" نواخت. این برنامه یکساعت طول کشید و پس از یکریع استراحت با گروه موسیقی "عاشیق های آذربایجان" ادامه یافت.

گزارش از طابلی

در باره روشنگری اندیشه ورزان روس

مقاله ای از سرگنی بولگاکوف

انتخاب و ترجمه از: هرمز

تمام فکر و روحش مملو از آرمانهای رومانتيك (هر چند غير خلاق) بود، جای خود را به نسلی از پراگماتيست ها ی غير رومانتيك می دهد که ديگر به اهداف آرمانی کاری ندارد و فقط به وسایل خشن و بيرحمانه اجرای آنها علاقه مند است. سقوط اخلاقی عده ای، ديگرانی را که باید رهبری «روشنفکران» را بپذیرند، به تحمل قربانی های پی در پی محکوم میکند. این وضع باعث می شود که توده ها از طریق شعارهای عوام فریبانه فاسد شوند و ارتجاعیونی تقویت کنند که میخواهند با استفاده از جهالت، ارزشهای کهنه را حفظ نمایند. و هر دو گروه که خود را از چنگ اصول اخلاقی رها کرده اند، مملو از کینه شده و برای اعمال خشونت آماده میشوند...

احساس نگرانی و خطر از يك فاجعه ملی، در تمام آثار سرگنی بولگاکوف در دوره ۱۹۱۷-۱۹۲۹ به چشم میخورد. در آغاز قرن، علاقه او به مارکسیسم، یعنی نظریه ای که جانیه اش او را نیز مانند بسیاری ديگر به تسلیم واداشته بود، رو به ضعف گذاشت. کتاب او بنام «از مارکسیسم به ایده ایسم» (۱۹۰۲) شاهد این تحول است. با اینهمه، او هرگز علاقه اش به مسائل اجتماعی و سیاست را از دست نداد. او کتابهای مهمی در باره اقتصاد سیاسی و فلسفه اقتصادی نوشت و به تدریس اقتصاد در دانشگاه پرداخت. بولگاکوف که ابتدا يك لیبرال نزدیک به دمکراتهای مشروطه خواه بود، بعدا به تئولوژی (خدا شناسی) علاقه مند شد و تمام وقتش را صرف آن کرد، هر چند که رابطه او با کلیسا در دوره هایی عاری از مشکلات و درگیری نبود.

در سراسر دوره تبعید، سرگنی بولگاکوف در حالیکه جمعی از دوستانش او را احاطه کرده بودند، در اندیشه هایی در باره میهنش غوطه میخورد و از سرگذشت فاجعه بار کشورش رنج میبرد...

(این مقدمه را والری زورکین، نکتدر در حقوق و روستیسلاو زولوتاریوف، مفسر هفت نامه «عصر جدید» نوشته اند. مقاله از شماره ۲۹ «عصر جدید» - سال ۱۹۹۰، انتخاب شده است.)



«تمدن غرب درخت پرشاخه ای است که ریشه های عمیقی در تاریخ دارد، ولی ما ضمن فراموش کردن سایر شاخه ها، صرفا روی یکی از آنها لانه کرده ایم و با اطمینان کامل تصور میکنیم که تمدن ما همان تمدن واقعا راستین غربی است».

این قطعه کوتاه را سرگنی بولگاکوف (۱۸۷۸-۱۹۴۴) سال ما قبل در مقاله «قهرمان گرانی و تعصب پروری» نوشته است. در زیر بخشی از این مقاله را که برای اولین بار - زمانی که بولگاکوف هنوز در قید حیات بود - در روزنامه «وخی» چاپ شده است، می خوانید.

در این مقاله، نویسنده با این داوری معنوی، بخش رادیکالتر تحصیل کردگان روسیه را مورد خطاب قرار میدهد و ولنگاری فلسفی آنها را که هر ایده ای را براضی می پذیرند نکوهش می کند. بولگاکوف بر آن است که این خصوصیت از فقدان هویت ملی، نداشتن پیوند با محیط اجتماعی و بدتر از همه از فقدان معیارهای معنوی و اخلاقی ناشی می شود. او بر آن است که آتیسم اینتلیجنسیا (تحصیل کردگان، اندیشه ورزان، روشنفکران) صرفا به معنای نداشتن ایمان نیست و هشدار می دهد که این نوع «آتیسم روشنفکری» مادیون فرهنگ است و بر تحریف مضمون ایمان و جایگزینی آن با ایمان اندیشه ورزان به اقتدار خودشان دلالت دارد. قهرمان گرانی يك روشنفکر همانند تعصب پروری مرتاضی که به ترك دنیا می پردازد، نیست. این قهرمان گرانی به تحمیل خویشتر خویش بر جهان منجر می شود و خصوصیتی چون جمع گرانی (کلکتیویسم)، «عشق به مردم» و آمادگی برای از خود گذشتگی را در عمل به يك پوشش ظاهری تبدیل میکند. همین امر در مورد آرمان گرانی ادعایی کسانی که خود را متعلق به قشر فرهنگی میدانند و بر خود نام «اینتلیجنسیا» میگذارند، صادق است. به هر حال، ناتوانی آنها در تحقق آرمان هایشان، از پیروان ماتریالیستشان افرادی بدبین می سازد. نسلی که

تقلابی در روسیه رخ داده است. اما این انقلاب نتوانسته به آنچه از آن گمان میرفت، جامعه عمل بپوشاند. دست کم اینگونه می نماید که پیروزیهای به چنگ آمده از این جنبش رهائیبخش همراه با خود مشکلات نوینی نیز آفریده است. بحران سیاسی در پی آمدش بحرانی فکری، روحی و روانی را آورده که باید به يك بازیگری ژرف به آنچه گذشته و همچنین بازنگری درونی و انتقادی منتهی شود. اگر جامعه روسیه هنوز زنده و پایدار است، باید این زندگی و

پایداری را نخست در میزان آموزش خود از تاریخ نشان دهد، زیرا تاریخ تنها زنجیره ای از رویدادها نیست، بلکه آزمون زندگی نیز هست و همراه این آزمون اندیشه و روان انسان رشد و گسترش میابد. هیچ چیز خطرناکتر از چیرگی نیروی ماند بر اندیشه و روان و پارچایی محافظه کاری نیست، محافظه کاری حساسیت آدمی نسبت به دگرگونی و تحول را از بین می برد و همیشه آموزش تاریخ را به کنار می نهد، به آن امید که «همه چیز در انتهای کار به خوبی پایان می یابد» و البته به گونه ای خود

بخودی.

انقلاب روسیه با نیروی ویران کننده به سان يك زلزله عمل نمود و نشان داد که توان سازندگی آن ضعیف تر از نیروی تخریبش می باشد. این ناموزونی در بسیاری ایجاد یاس و ناامیدی کرده؛ اما آیا باید این احساسات را خاموش کرد و بابا پی کاوی دلایل آنها را روشن نمود.

من دیدگاهم را در باره اینکه انقلاب کار

نوشته: اوا هرملیوس
ترجمه: ه. اورمزد



نادین، ۶۸ ساله، شاعر یهودی

"یک دنیای از دست رفته" و ۲۵ سال پس از اینکه جایزه نوبل در ادبیات به یک زن یعنی به تلی ساخی تعلق گرفت یکبار دیگر جایزه نوبل در ادبیات به یک زن، به نادین گوردی مر تعلق میگیرد این جایزه بخاطر عظمت هنری و شاعرانه آثار انسانی او بدرستی به او تعلق میگیرد دبیر دائم آکادمی سوئد اخیراً ضمن اعلام نام نادین بعنوان برنده جایزه نوبل نیز به این ویژگیهای نادین اشاره کرد. چرا اعطای جایزه نوبل به او اینهمه به تاخیر افتاد؟ آیا او به کندی پیر شده است؟ در ماه نوامبر امسال او ۶۸ ساله میشود.

آیا او کم کار و تنبل بوده است؟ ۱۰ رمان و ۹ مجموعه داستانهای کوتاه، حدوداً ۱۶۰ مقاله بلند و دو کتاب دیگر که بیش از جنبه ادبی، جنبه بحث و نقد دارد، بعلاوه "Then soft voice of the serpent" آثار

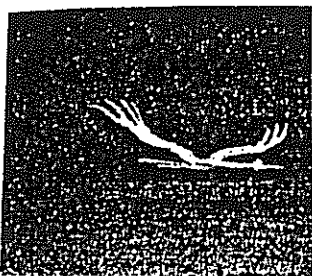
وی را تشکیل میدهند.

آیا جنسیت او مانع اعطای جایزه نوبل به او بوده است؟ اگر چه دقت تحلیل گرایانه او در ردیف بسیاری از متفکران بزرگ مرد است، ولی او زن است. آیا منشا یهودی او باعث شده است که

به شوخی و طعنه با او برخورد شود؟ این چیزی است که او را به یک انسان گرای بزرگ و یک ناظر متواضع نیکی ها و پلیدیهای جهان بدل کرده است. چیزی که موجب شده تا او بیک متفکر آزادیخواه مبدل شود، اندیشماتی که برای اغلب اهالی آفریقای جنوبی بیگانه است، چیزی که او را بیش از پیش در یک جهت ترقی رشده داده است. بدون این انسانگرایی ترقی آثار ادبی گوردی مر چیز چندان برتری از نوشتههای نویسندههای مستعد معمولی نبودند، همان نوشتههای معمولی که در مورد حماقت صاحبان قدرت و ابراز تحقیر نسبت به آن رقم زده شدهاند.

نادین گوردی مر با زبان ویژه خود، سیاست را از اعماق ایهام و راز و رمز بیرون میکشد عشق او به انسان، به زبان ادبی او شکل و وضوح میدهد. زبان ادبی او و عشق او به انسانها مانند خطوط رو به صعودی است که رفته رفته درخشانتر میشوند.

ترجمه از روزنامه "امروز"



او یک همراه و همسفر عزیز و عزیزتر بوده و در مباحث مربوط به آفریقای جنوبی اعم از مسائل سیاسی و مسائل خصوصی او یک صاحب نظر باز هم جدیتر و جالبتر شده است.

او در وحله اول یک ناقد بزرگ و سر سخت تبعیض نژادی است. او فردی است که قدرت گوش فرا دادن به دیگران و دلسوزی و همدردی دارد، و فردی است که قادر است تراژدی آفریقای جنوبی را در قالبی ادبی بیان کند، و در عین حال به این نکته واقف است که بدون بیان عشق و نفرت آدمها، و بدون بیان قساوت و ناتوانی آدمها، نمیتوان مشکلات سیاسی رابه خوبی توصیف کرد.

نادین در کار هنری خود دارای قدرتی بیانتها است. او در داستانهای کوتاه (نول) خود قدرت بیان عظیم و درخشان خود را نشان میدهد.

بسیاری سعی کردهاند که آثار زیبای او هنرمندانه او را ترجمه کنند. گفته میشود که او به همان زیبایی که مینویسد، به همان زیبایی هم به زبان خاص انگلیسی آفریقای جنوبی صحبت میکند. پس از ترجمه رمان غم آلود و تراژدیک "مردم جولای" که

مشکل تبعیض نژادی را بیک نحو دیگرگون شده و متفاوت مورد برخورد قرار میدهد، آلسه لوتنگران بطور پیگیر و ملایمت ترجمه آثار نادین گوردی مر را به سوئدی بعهده داشته است.

بالاخره اکنون در سال ۱۹۹۱ یعنی ۴۱ سال پس از انتشار اولین اثر او که مجموعه ای بود از داستانهای کوتاه بنام

و ۲۵ سال پس از انتشار اثر موسوم به

تصویری که یک زن سفید پوست از مادر شوهرش ترسیم میکند چنین است: "من از احساسی همدردی او نسبت به خودش دچار نفرت سرشار شده بودم، بوی او را مانند یک بوی عفونت در بینی خودم حس میکردم. آه، ما زنان سفید را می شوئیم به آنان عطر میزنیم و موهای آنان را مرتب میکنیم. زنانی که قداست نژاد سفید در کن آنان مدفون است. کدام دم کرده مشک و کدام جوشاننده برگ گل است که میتواند آن عفونت و آلودگی را که بنام ایمن قداست انجام میشود، بزداید؟"

در دنیایی از نفرت - نفرت میان فیدها و سفیدها، نفرت میان سیاهان و سفیدها، نفرت میان سیاهان و سیاهان - وقایع "یک دنیای از دست رفته" رخ میدهد. کتاب "یک دنیای از دست رفته" مبدا آشنایی من با آثار نویسندگی نادین گوردی مر بود.

هنگامیکه در سال ۱۹۶۷ این اثر به سوئدی منتشر شد، من درباره آفریقای جنوبی اطلاعات بسیار اندکی داشتم. ولی تحقیر عظیم او نسبت به نژاد خود، دیدگاه روشن و آگاهانه او نسبت به سیاهان و آن زندگانی سرشار از نفرت، که او در این اثر توصیف میکند، مبین یک پلیدی زهر آلود و یک خشونت خونین و در عین حال یک عشق قوی و ملامال از گرمی و تلون است که در عین حال واجد یک جذابیت قوی نیز هست.

هنگامیکه من از نزدیک او را مشاهده کردم، جذابیت و فریبندگی آن برای من نه کمتر، بلکه بیشتر شد. از آن به بعد

چرا تجربه هارا از یاد میبریم

بخش بیشتر نیروها، کماکان بر تشکیل شورای کانون و حقانیت تاریخی کانون پافشاری کردند و بالاخره در فروردین ۶۹ اجلاسی تشکیل دادند که در آن تعریفی از کانون بعمل آورده و رهایی کانون را از اسارت و سلطه سازمان "اکثریت" اعلام کرده، شورای موقت کانون را انتخاب نمودند و تشکیل کنفرانس سراسری کانون را یکی از وظایف اساسی قرار داده و به شورای موقت وظیفه دادند که در راستای انجام این مهم گام بردارد. همچنین تصویب کردند که "ایل گویجی" بمثابة نشریه کانون منتشر شود و نیز برخی قرارهای دیگر از سوی این اجلاس صادر گردید. بدنبال این رویدادها در تابستان سال ۶۹ "ایل گویجی" با شماره ۱۶ منتشر شد. ولی متأسفانه این تنها شماره نشریه در سال ۶۹ بود. در تابستان ۱۳۷۰ شماره ۱۷ نشریه از چاپ بیرون آمد.

شماره جدید "ایل گویجی" نسبت به شماره قبلی آن دارای تغییر و تحولاتی است و از سوی دیگر برخی از مسائلی که در هر دو شماره بمیان کشیده شده، مشابه و واحدند. با توجه به اینکه تقریباً دور جدیدی از کار این نشریه آغاز شده، بی سبب ندیدم پیرامون برخی نکات و موضوعات مطروحه که بیانگر برخی گرایشات و تفکرات، خاصه درباره نحوه نگرش به وضع بحرانی کنونی نیرو-های ترکمن و به راه حلهای آن مربوط میشود، مکتبی کرده و ناملی بنمائیم.

تغییرات

مهمترین تغییری که در مقایسه شماره ۱۶ و ۱۷ "ایل گویجی" به چشم میخورد، اینست که شماره ۱۶ "ایل گویجی" نشریه "کانون" و شماره ۱۷ آن "نشریه در خدمت کنفرانس سراسری" اعلام شده است. در باب این تغییر توضیحاتی در شماره اخیر داده نشده است. ولی آنچه کمیتوان در وحله اول از این تغییر برداشت کرد، آنستکه "ایل گویجی" دیگر ارگان يك تشکیلات (و کانون) نیست. اگر این تغییر در راستای دوری از تفکر فرقه‌ای و بنیادگرایی باشد، امیدوارکننده است و طبعاً در روند خود به نتایج پربارتری دست خواهد یافت، ولی اگر تحلیل و تفکری دیگر در پشت آن قرار داشته باشد، باید دید که چیست و نمیتوان از هم اکنون قضاوت معینی را عرضه کرد.

در راستای تغییر مذکور، "ایل گویجی" قصد دارد بحثهای پیرامون "کنفرانس سراسری" بمثابة "یگانه اهرم وحدت نیروهای ترکمن" دامن بزند. و از کلیه علاقمندان و نیروهای دمکرات نیز به شرکت در این بحث دعوت کرده است. و این نکته نیز نسبت به شماره قبل نکته جدیدی است. چرا که "ایل گویجی" نشریه کانون میبایست نظرات و مواضع تشکل معین بنام کانون را تبلیغ و ترویج میکرد، ولی نکته جدید بیانگر آنستکه نظرات متفاوت و حتی متضاد در "ایل گویجی" مطرح شوند و نظر معین و خاصی در آن تبلیغ و ترویج نگردد.

"ایل گویجی" انتشار خود را از سر گرفت. من امیدوارم دور جدید این نشریه در موعد مقرر با غلبه بر تمامی مشکلات، انتشار منظم خود را پی گیرد. باشد که تداوم انتشار "ایل گویجی" در خدمت برخورد و رشد اندیشه‌ها باشد. من بسهم خود برای دست اندرکاران نشریه، آرزوی موفقیت دارم.

* * * * *

مقدمه:

شماره ۱۴ "ایل گویجی" در اوج بحران "اکثریت" در اثر فشار نیروهای ترکمن بشکل فرمالیتی و تنها در چند نسخه منتشر شد. شماره ۱۵ آن در اثر حاد شدن اختلافات نیروهای ترکمن با رهبری "اکثریت" اصلاً منتشر نگردید، هر چند که تمام مطالب آن نیز تهیه و صفحه بندی نشریه نیز تمام شده بود. موضوع اختلاف نیروهای ترکمن با رهبری "اکثریت" بر سر تشکیل شورای کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن "و کار مستقلانه این کانون بود. که تلقی و برداشت "اکثریت" از این امر، جدایی و انشعاب بود. لذا رهبری "اکثریت" مایل نبود که به نیروی "غیر خودی" امکانات بدهد. از طرف دیگر در میان نیروهای ترکمن بر سر چگونگی انتخاب شورای کانون و نحوه فعالیت و دیگر مسائل مربوط به آن اختلافاتی بروز کرد. علیرغم اینکه در روند حرکتی مجموعه نیروها در تشکیل شورا و انجام فعالیت مستقلانه اشتراک نظر داشتند، ولی طرحهای گوناگون برای پیشبرد و تحقق آن باناکامی روبرو میشد. حتی یکی دوبار از طریق نظر سنجی انتخابات نیز صورت گرفت، ولی بدلیل مخالفت بخشی از نیروها و بخاطر حفظ وحدت و حرکت جمعی تر از عملی شدن آن صرف نظر گردید؟ و پیرامون طرحهای دیگر انرژی صرف شد. بطور خلاصه، تمام افکار و اعمال نیروهای ترکمن در این مقطع پیرامون مسئله مذکور یعنی تشکیل شورای کانون بشکل دمکراتیک دور میزد. یعنی فرعی کردن دمکراسی در عرصه تشکیلات و بعبارت دیگر در این دور، مسئله فکری کمتر مورد توجه بود و اساساً بحثها و نظرات درباره نحوه ساختاری و تشکیلاتی و چگونگی تشکیل شورا متمرکز شده بود. در طول این روند و نافرجام ماندن تقریباً همه طرحها بخشی از همین نیروها به استعفا و کناره‌گیری کشیده شدند و بخشی نیز بعد از تلاشهای فراوان، به این نتیجه رسیدند که این روند به بن بست رسیده است و بایستی راه و چاره دیگری جست. تلاش برای جاری کردن دمکراسی در عرصه تشکیلاتی قیامین نیروهای ترکمن دیگر و حتی قبل تر از اینکه ما متوجه شویم دیگر به بن بست رسیده است. لذا بایستی انرژی و توان خود را در خدمت جاری کردن دمکراسی در عرصه فکری و سیاسی متمرکز کنیم و به بحث و تبادل نظر دامن زنیم و از این طریق مناسبات دمکراتیکی را مابین نیروهای ترکمن ایجاد کنیم. ارزیابی و فکر کمی بعدتر با انتشار نشریه "تازه یول" در راستای اندیشه و برداشت خود گام گذاشت.

که روند تشمت و پراکندگی نیروهای ترکمن که دیربازی است گریبان آنان را گرفته و هنوز هم ادامه دارد. در تداوم نیروهای هر چه بیشتری را از جنبش ملت ترکمن کنده و دچار انفعال و سرخوردگی مینماید. ابعاد این بحران امروز به اوج خود رسیده و دامنه آن نمود بسیار وخیمتری را بخصوص در میان تشکلهای و جریانات موسوم به جنبش ملت ترکمن دارد." (ایل گویچی ش ۱۷، ص ۱)

درد پراکندگی، واقعیتی است که همه ما از آن سهم خود رنج میبریم و نیازی به تاکید و تشریح ندارد. بلکه در وضع کنونی مهم آنستکه علل و ریشه های این درد و راههای غلبه و تخفیف آنرا بدرستی بیابیم. "ایل گویچی" نیز در همیمن راستا می نویسد "تحلیل و رسوخ اندیشه های توده های - اکثریتی بمیان روشنفکران ملت ترکمن، نقش بغایت مخربی را بخصوص در پراکندگی آنان داشته است." (همانجا ص ۲)

این حکم که اندیشه توده های - اکثریتی نقش و تاثیر بسیار مخربی بر روشنفکران ترکمن و حتی فراتر از آن بر جنبش ملت ترکمن گذاشته است، شکی نیست و واقعیتی است غیرقابل انکار. لیکن بیان کلی و رد اینگونه تفکر توتالیتری گذشته گری از مشکل امروز که بحق ریشه در گذشته دارد، باز نخواهد کرد برای آنکه گریبان خود را از نفوذ تفکرات توده های - اکثریتی رها کنیم و در جریان عمل نشان دهیم که حامل اندیشه های نوینی هستیم، نیاز مبرم و جدی دارد که بشکل مشخص و ملموس و عمیق چه از وجه نظری و سیاسی و چه از جنبه عملی اندیشه توده های - اکثریتی را نقد کنیم، بدون انجام اینکار و صرف بسنده کردن به کلی گویی، در جریان عمل ما را دوباره به همان سراسیمه ها سوق خواهد داد. و به هیچ رو به معنای گسستن از آن اندیشه ها نیست. همانگونه که در همین مقاله نشریه نیز ردپای تفکرات توده های - اکثریتی بعیان بچشم میخورد. بطور مثال به چند نمونه اشاره می کنم.

ذهنیگرایی یکی از مشخصه های اندیشه های گذشته بود.

دوستان ما در شماره جدید نشریه شان می نویسند "ایل گویچی در شماره ۱۶ خود شعار کنفرانس سراسری همه نیروهای ملی دمکرات و ترقیخواه ترکمن را با هدف بحث و تبادل نظر - پیرامون مسائل اساسی جنبش ملت ترکمن و یافتن مکانیزمی عملی و واقعی برای خاتمه دادن به این پراکندگیها مطرح نمود. این شعار، با آنکه از همان اولین روزهای طرح خسود مورد استقبال مجموعه نیروهای ترکمن قرار گرفت، ولی بعلت وضعیت نامطلوب و غیر منسجم نیروهای ترکمن نتوانست - گامهای عملی در راه تدارک و تحقق آن برداشته شود." (همانجا، ص ۵)

در اینجا دوستان ما اولاً گویا فراموش کرده اند که در "ایل گویچی" ۱۶ سخن بر سر "کنفرانس سراسری کانون" است که از همه نیروهای دمکرات و مترقی نیز به شرکت در آن دعوت شده و "مکانیزم مناسب تشکیل آن هم شورای موقت هماهنگی"

تغییر مهم دیگر، اینستکه در شماره ۱۶ در گزارش اجلاس عمومی کانون بصراحت تدارک و تشکیل کنفرانس سراسری به شورای موقت کانون واگذار شده بود و تاکید گردیده بود که "پ. وظیفه محوری، عمده و اصلی شورای موقت هماهنگی کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن تلاش پیگیر و مسئولانه در جهت تدارک و برگزاری کنفرانس سراسری کانون با شرکت نمایندگان تمام نیروهای آزاده و ترقیخواه ترکمن بعنوان عالیترین ارگان ذیصلاح برای تصمیم گیری در مورد مسائل اساسی کانون میباشد." (ایل گویچی ش ۱۶، ص ۸) اما در شماره ۱۷ تصریح شده است که "برگزاری کنفرانس سراسری همه نیروهای دمکرات، ملی و ترقیخواه ترکمن نه تنها نقطه عطف و آرزوی دیرینه نیروهای ترکمن بشمار میآید بلکه آن یگانه اهرمی است که میتوان آنرا در راستای پاسخ به بنیادیترین مسائل ملت ترکمن و تاثیرگذاری موثر بر جنبش داخل ترکمن صحرا بکار گرفت." (ایل گویچی ش ۱۷، ص ۱۷)

* سئوالات و ابهامات *

نخستین سئوالی که در رابطه با این تغییرات مطرح میشود اینستکه دوستان و دست اندرکاران "ایل گویچی" بر اساس کدام واقعیات و تحلیل جدیدی نقش "ایل گویچی" را بمثابة کانون حذف کردند. دیگر آنکه اجلاس کانون در سال ۶۹، شورای موقت هماهنگی کانون را انتخاب کرده بود، کار این شورا به کجا منجر شد؟ و آیا کارنامه این شورا ارائه گردیده است؟ سوم اینکه بر اساس کدام عوامل کنفرانس سراسری کانون "تبدیل به کنفرانس سراسری" شده است و تفاوت مضمونی و شکلی این دو شعار از نظر دوستان چیست؟

ابهامات و سئوالات متعدد دیگری از این دست مطرح است مسئله مرکزی این ابهامات و پرسشها در روشن ساختن این مسئله است که چه اتفاقی در طول يك سال روی داد و چه پارامترهای جدیدی در اینمدت بمیان آمد که این تغییرات را ضروری ساخت، بدون توضیح و روشنگری این مسئله بعید است که تحول تازه "ایل گویچی" را بروشنی درک کرد و انتظارساز حرکات خلاف آنرا در آینده منتفی دانست، بخاطر اینکه حرکت جدید از ثبات و هدفمندی و اعتبار بیشتری برخوردار گردد، بقول خود دوستان "عبور از سنگلاخهای گذشته فقط بشرطی به گام گذاشتن در مسیر پیروزی آینده منجر خواهد گشت که مرثیه خوانی بر فراز شکستهای گذشته کناری بیافتد و تن سپردن به مسیر حوادث و منتهای تصادفی بدور انداخته شود. استفاده از تجارب بشرطی میسر است که با دیدی روشن و حرکتی هدفمند و پیگیرانه در رفع اشتباهات دیروز گام برداشته شود." (ایل گویچی ش ۱۶، ص ۱۰)

وحدت

دوستان ما در مقاله اساسی "ایل گویچی" شماره ۱۷ به کرات به پراکندگی نیروهای ترکمن بعنوان يك واقعیت اشاره کرده و می نویسند "متأسفانه حقایق و شواهد امروز گویای این امر هستند

حقیقت است. ولی امروز همین تنگ نظری و خود محور بینی (که البته نه فقط در اندیشه بلکه در فرهنگ اجتماعی و سنتی و عمومی ریشه دارد) علیرغم بیان این حقایق کلی توسط دوستان مابشکل ناسنجیده و بارزی بکار گرفته میشود. بطوریکه دوستان ما از یکسو این فرهنگ فاسد را نکوهش میکنند و ازسوی دیگر در بوجود آوردن وحدت، یا میان کشیدن کنفرانس سراسری در عمل به تشبیت این فرهنگ فاسد کمک میکنند. اگر کنفرانس سراسری متعلق به همه نیروهای ترکمن است باید کلیه ترکمنها و همه نیروهای ترکمن در تدارک آن و تشکیل آن تصمیم بگیرند و سهم باشند، نه اینکه يك گروه حتی اگر پیشتر هم باشد به قیومت دیگران تدارک این کنفرانس را عهده دار باشد. اگر واقعا دوستان ما طرفدار کنفرانس سراسری هستند و تنگ نظر و خود محور بین نیز نیستند بر مبنای چه تحلیلی "ایل گوچی" را "نشریهای در خدمت کنفرانس سراسری" می نامند؟ آیا سراسر ترکمنها (حداقل اکثریت و بخش عمده ترکمنها) پیرامون تشکیل کنفرانس سراسری به توافق رسیده اند که نشریهای در خدمت تشکیل آن منتشر کنند. یا اینکه دوستان ما به نیابت از دیگران تصمیم گرفته و به انتشار "نشریهای در خدمت کنفرانس سراسری" متوسل شده اند؟ فکر نمیکنم از نیروهای ترکمن کسی مخالف وحدت و اتحاد باشد وحدت واژهای زیبا و مفهومی دوست داشتنی است. و تحقق آن در فعالیت ما، توان و انرژی را بطور تصاعدی و کیفی افزایش خواهد بخشید. ولی با اینهمه سنگ وحدت را بدون روشن ساختن موضوع و هدف وحدت، به سینه زدن هیچ دردی را دوانخواهد کرد و کوچکترین گامی در جهت وحدت بجلو برداشته نخواهد شد. این تجربیهای بارها آزمون شده است. دوستان "ایل گوچی" ما آنچنان شیفته وحدت شده اند که اصلا موضوع و مضمون و ... را فراموش کرده و صرفا وحدت، وحدت را پیش می کشند. برخورد شعارگونه و نامشخص به امر وحدت هیچ کمکی بمنزدیکی وحدت نمیکند. هر کسی که بطور جدی طرفدار وحدت و خواهان اتحاد است بایستی روشن و صریح بگوید که پیرامون چه موضوع و یا موضوعاتی میخواهد وحدت صورت گیرد و هدف از آن چیست و از کدام اشکال و شیوهها میخواهد برای رسیدن به آن استفاده کند. با توجه به تجارب کنونی من معتقدم که اگر موضوع و هدف وحدت روشن باشد پای بندی عملی به دمکراسی و علنییت و فرهنگ تحمل عقاید مخالف مرعی گردد، حتی باوجود اختلاف نظرات و تفاوت سلیقهها وحدت، امری قابل حصول و دست یافتنی است.

کنفرانس

مکانیزم تحقق وحدت را دوستان ما کنفرانس سراسری اعلام میکنند. ولی دوستان عزیز توجه داشته باشید که شما در شماره ۱۶ نشریهتان کنفرانس سراسری کانون را پیش کشیدید و طبق ادعای خودتان مورد استقبال عمومی هم قرار گرفت، ولی از تحقق آن باز ماندید؛ چرا؟ امروز شعار کنفرانس را از حوزه کانون فراتر بردماید و خواهان کنفرانس سراسری همه ترکمنها هستید

است. به قلب واقعیت چه نیازی است؟ ثانيا دوستان مدعی میشوند که "از همان اولین روزهای طرح کنفرانس مجموعه نیروهای ترکمن، استقبال کردند" در حالیکه واقعیت باز طور دیگری بود. متعاقب تشکیل کنفرانس دوستان ما در فروردینماه "طرفداران هیات بازسازی" نیز در اردیبهشت ماه کنفرانسی تشکیل دادند و حتی اساسنامه و برخی خطوط سیاسی را نیز مورد تصویب قرار دادند و شورا هم انتخاب کردند. همچنین کانون "ترکمنستان" نیز نشستی وسیع ترتیب داد و درباره مسائل خود به بحث و فحس و تصمیم گیری پرداخت. بنابراین این ادعا نیز از واقعیت دور است و مجموعه نیروهای ترکمن سرگرم مسائل خود بودند ثالثا دوستان ما تقصیر عدم تحقق کنفرانس مزبور را نه در خود، بلکه در وضعیت نامطلوب و غیر منسجم نیروهای ترکمن جستجو میکند. این دیگر اوج ذهنیگری است. همانگونه که اندیشه تودمای - اکثریتی نیز هیچوقت خود را مقصرنمیدانست و ناکامی خود را در دیگران می جست. جالب اینکه باز برخلاف پندار دوستان ما وضعیت نیروهای ترکمن نسبت به همزممان دیگر نسبت به گذشته از نظر انسجام و شکل از موقعیت بهتری برخوردار بود. فعالین سیاسی هر يك در تشکلهای مورد علاقه خود منسجم شده بودند. يك نمونه دیگر از ذهنیگری - در این ادعای دوستان ما بچشم میخورد. ایشان می نویسند: "گردانندگان نشریه ایل گوچی... از این اصل خدشه ناپذیر و اصولی تبعیت نمودند که مجموعه مسائل مطروحه مابین نیروهای ترکمن مجموعا دارای هسته مشترکی است و توافق عمومی پیرامون بنیادیترین مسائل جنبش ملت وجود داشته." (همانجا، ص ۵) اولا این "اصل خدشه ناپذیر و اصولی" که دوستان ما تاکید میکنند، چیست واقعا بر من یکی مبهم است. ثانيا "هسته مشترک مورد توافق ترکمنها" کدام است، ثالثا آن بنیانهایی که توافق عمومی پیرامون آنها وجود دارد، چه چیزهایی هستند؟ اگر دوستان بجای عبارت پردازی و کلی گویی، بطور ساده و مشخص این اصل و آن هسته مشترک و بنیانهایی مورد توافق را اعلام میکردند، خدمت ارزنده مینمودند. ولی همه دست اندرکاران مسائل سیاسی ترکمن حداقل میدانند که روی مسائل بنیانه تازه بحث و فحسها آغاز شده و من امیدوارم که نتیجه و حاصل بحثها يك توافق عمومی باشد، ولی این امر قطعی نیست. ای بسا زوایا و تفکرات اساسا متفاوتی از این بحثها بدست آید. بنابراین از آنچه که هنوز تازه آغاز شده، نتیجه بگیریم که توافق عمومی پیرامون بنیانیترین مسائل جنبش وجود دارد، جز نشاندن آرزو بجای واقعیت چیز دیگری نیست. و باز يك نمونه دیگر، دوستان ما در جایی از مقاله مورد بحث "تنگ نظری، خود محور بینی، انحصار طلبی، بدبینی" را آموخته دوران انقلاب تلقی کرده و به نفوذ آنها در بینش و نگرش نیروهای ترکمن اشاره میکنند و آنها را بدرستی "فرهنگ فاسد" و در چارچوب "اندیشه کاملا منحنط و انحرافی" ارزیابی مینمایند. منم میگویم همه این احکام کلی درست و عین

چه تضمین مشخص و عملی برای تحقق این شعارتان سراغ دارید؟ کنفرانسی که در حوزه محدودتر میخواست تشکیل گردد ولی ناکام ماند، حال چه تضمینی دارید که در عرصه وسیعتر اینکار انجام گیرد؟ دوستان آنچه که شما امروز بعنوان کنفرانس سراسری عنوان میکنید، همان راه حل تشکیلاتی است که مدتها پیش هم برای شما و هم برای دیگران ثابت شد که به بن بست رسیده است. راه حل تشکیلاتی از اولین روزی که ما به صحنه سیاست آمدمیم به همراه ما بوده است. در شرایط فعلی این راه حل بعنوان اهرم از کار افتاده و فرسودهای در دست تمامی نیروهای چپ و یا نیروهای با پیشینه چپ است. من و شما سالها برای حل بحران به این راه حل توسل جستیم ولی هربار بیشتر در بحران فرو غلتیدیم. بدلیل اینکه این راه حل نه از طریق تفکر و تعمق، تبادل نظر و بحث، تحقیق و تفحص و تحمل نظرات غیر، بلکه با لشکرکشی و تعصب گروهی به حل بحران بر میخواست. وقت در این امر بسیار حیاتی است، ما قبل از هر چیز برای حل بحران باید فرمان را روی این موضوع متمرکز کنیم که ما با چه اهرمهایی میتوانیم اندیشهها و تجربههای نهفته در تک تک مبارزین ترکمن را به آگاهی عموم بگذاریم و بحثهای گرهی و اصلی را باز شناسیم و تبادل نظریه‌پرامون آنها را بطور عمومی پیش ببریم. انتخاب راه حل تشکیلاتی بعنوان "مناسبتترین اهرم" مستقل از اراده من و شما خود بحران‌زاست و هیچ کمکی به هدف مزبور نمیکند. برخی از هم‌زمان شما درست بر پایه رد راه حل تشکیلاتی و اعلام این مسئله که "تلاش‌های جاری ساختن دمکراسی در عرصه تشکیلات به بن بست رسیده است"، جهت تبادل نظر و بحث و فحص نشریه "تازه بول" را منتشر کردند. نمیخواهم درباره علل انتشار نشریه و وظایف آن به بحث بپردازم، بطور کافی روی این موضوع در خود این نشریه توضیح داده شده است. بعنوان یک تجربه اشاره میکنم ولی توضیح این نکته را در اینجا

ضرور میدانم. اینکه من خود معتقد به تشکیلات و سازماندهی هستم و اعتقاد دارم بالاخره هر کاری باید تشکیلات و سازمان خاص خود را داشته باشد. این امری پذیرفته شده است اما مهم آنستکه این سازمان با کدام موازین و اصول و بر چه اندیشه و اهدافی استوار است. تشکیلات گذشته با سیمای جدید برای من غیر قابل قبول است بنظر من آنچه که شما را از تحقق کنفرانس سراسری کانون باز داشته بود، همانا تفکر تشکیلاتی و روش هدایتگرانه شما از بالا بود. بیان اندیشه‌های کهنه در قالب عبارات نو و در نظر نگرفتن تجارب زنده و مشخصی ما را از راهیابی و غلبه بر مشلات بازخواهد داشت. این اصرار شما برای کنفرانس سراسری برای کسانی مثل من که در خارج از چارچوب تشکیلات و یا فاقد تعلقات احساسی به تشکیلات معینی هستند، قابل درک است. راه حل تشکیلاتی بحران، انسان مبارز را خودبخود بسوی تعصب گروهی میکشد و مسئله مرکزی برایش سازماندهی لشکر خود و لشکر کشی است. تفکر هدایتگرانه و متعصب، انسان را از اندیشه آزاد باز میدارد. شما امیر تفکر تشکیلاتی خود هستید و انسانی که در چارچوب این تفکر محصور است، معمولاً هیچ شکستی را به حساب خود نمی‌نویسد و علاقهای به تجربه شکستها ندارد. معمولاً کنفرانسها و کنگره‌ها محل جمع بست نظرات و اندیشه‌های بحث شده است. پس پیش از رفتن به کنفرانس اگر اعتقاد داریم، باید روی مسائل حتی‌الامکان بطور عمومی و وسیع بحث و تبادل نظر کرد، نشریه‌ای در خدمت همه ترکمنها و همه اندیشه‌ها منتشر کرد تا همه نظرات در آن به بحث گذاشته شوند و به معرض افکار عمومی گذاشته شوند. بعد از طی دورهای مسائلهای بنام کنفرانس یا کنگره بمیان کشیده خواهد شد و نظرات بحث شده و پخته شده در آن نشست جمع بسته و برحسب توافق دمکراتیک کارهای دیگر ادامه خواهد یافت. اینکه اول بیاییم کنفرانس و آنهم به شکل سراسری آن بمیان کشیم و بدون اینکه موضوع، اهداف و موازین آنرا روشن

کرده باشیم و بعد کنفرانس را بخواهیم برگزار کنیم، و احتمالاً تشکیلاتی هم از این کنفرانس سراسری بوجود آوریم و بعد بحثها را سازماندهی کنیم، این همان تجربه‌ای است که "کانون ترکمنستان" سالها با این روش شاید بشکل بسیار نیم بند پیش آمده است و خود شما نیز یکبار آنرا تجربه کردید. بیایید حداقل برای کاهش بحران و گام عملی برداشتن بسوی وحدت، کمک کنیم که بحث آزادانه و گسترده‌ای در میان مجموعه نیروهای ترکمن که مایل به شرکت در آن هستند، بدور از حصار و دیوارهای گروهی صورت گیرد. تا از میان این بحث و فحصها روشن شود که مبارزین ترکمن چگونه بسوی وحدت می‌خواهند گام نهایی بردارند. طرح کنفرانس و ساختن یک دگ از آن و بقول معروف "گاو مقدس کنفرانس" خود مانعی در جهت نزدیکی و همگرایی خواهد بود. برای اینکه کنفرانس به "گاو مقدس" تبدیل نگردد و راه وحدت بشکل باز و گسترده پیشروی مبارزین قرار گیرد، از روش هدایتگری و تشکیلاتی دست بکشیم و راه روشنگری و تبادل نظر و همفکری را ضمن احترام متقابل به یکدیگر تقویت بخشیم. این روش نه تنها در وضعیت کنونی نیاز و کاربرد جدی دارد، بلکه یکی از ارکان و دمکراسی و احترام به حقوق دیگران است. اگر فردا هم کنگره‌ای یا کنفرانسی تشکیل شد، نتایج حاصله آن پایدار و کاربازور راه تداوم آینده، اعتبار بیشتری خواهد داشت. بگذاریم با بحث و تبادل نظر و جاری کردن روشها و اسالیب روشنگری، راه دست یابی به باورهای مستقلانه را در میان خود مان هموارتر سازیم. و ترکمنهای مبارز با عقاید مستقل و روشن متحد شوند. چنین وحدتی پایدار خواهد بود. ترکمن صحرای مستقل احتیاج وافر به مبارزین با اندیشه‌های مستقل و شخصیت‌های با اعتماد بنفس و مستقل دارد.



اندیشه ووزان روسیه بوده پیش تر از این رسماً بیان کرده ام. روشنفکران ما با جهان بینی، عادات، سلیقه ها و فعالیت های اجتماعی خود رهبران معنوی انقلاب بودند، البته روشنفکران به این موضوع اعتراف نمیکنند- نباید هم بکنند چون در این صورت روشنفکر نبودند- و هرکدام بر مبنای عقیده اش یکی از طبقات جامعه را موجد و محرک انقلاب معرفی میکنند.

ناگفته نماند که بی وجود پیش زمینه های تاریخی- جنگ لعنتی بر راس آنها- و وجود طبقات مختلف جامعه و گروه های ناساز که اهداف گوناگونی را دنبال میکردند، انقلاب امکان پذیر نبود. اما باز هم میگویم، از دیدگاه ایدئولوژیک و روح انقلاب، نیروی پیشرو، رهبران گروهی، مبلغین و مروجین، همه از روشنفکران بودند، آنها چارچوب نظری کار کرد خوب خودی توده ها را جمع بندی کردند و بدینگونه انگیزه شور آفرین انقلاب شدند: در یک کلام «مغزی» که را هر عصب های تن انقلاب بود. پس به یک معنا انقلاب زاده اندیشه روشنفکران بود و در نتیجه تاریخ آن نیز نقد و داوری تاریخی روشنفکران روس است.

روح اندیشه ووزان روس که سرچشمه از پتر کبیر میگردد، آینده حاکمیت روس و شهر وندان آنرا رقم میزند. خواسته یا ناخواسته آینده روسیه پتر کبیر در دستان روشنفکران است، هر چند که آنها ضعیف و یا حتی فاقد قدرت بوده و زیر تعقیب بی امان پلیس باشند. اندیشه ووزان به مثابه پنجره ای هستند که پتر کبیر به روی اروپا گشوده و هوای غرب از آن وارد روسیه میشود: هوایی زندگی بخش و در عین حال زهر آگین. این گروه محدود صاحب انحصار دانش و روشنگری اروپا در روسیه هستند و از همین راه، گذر گاهی بسوی انبوه صد میلیونی جمعیت روسیه میگشایند و همین جنبه از کار روشنگران آنان است که آینده سیاسی و اجتماعی روسیه را رقم میزند. بدون اغراق باید گفت که رسالت و مسؤلیت تاریخی روشنفکران روسیه برای آینده نزدیک و دور کشور دارای اهمیت عظیمی بوده است. از این رو برای هر مین پست روس که آرزوی پیشرفت جامعه خود را در سر میپروراند، ضروری است با تمام نیرو نسبت به علایق و خواسته های اندیشه ووزان تعمق نموده و همچنین رابطه این علایق و خواسته ها را با رسالت آنها ارزیابی نماید. زیرا روسیه بدون داشتن یک قشر پرتوان، آگاه گر و با روح روسی از روشنفکران قشری که شدت بدان نیاز مند است و خصوصاً در حال حاضر که عامل خشونت هنوز در جامعه عمل میکند] میتواند بکل نابود شود.

خصلت روشنفکر روس را عموماً دو عامل تعیین میکند: نخست عامل بیرونی و سپس عامل درونی. عامل درونی بشکل خشونت و سرکوب

شدید پلیسی است که در مقاطع گوناگون توانسته گروه های کوچک و ضعیف روشنفکری را تماماً از بین ببرد. ادامه کاری و جوشش انرژی روشنفکران در چنین اوضاعی نشانگر شجاعت فوق العاده و زنده بودن جنبش آنان بوده است. کل فضای دوران رژیم پیشین (تزاری)، روشنفکران را از زندگی روز مره جدا نمود و بدین ترتیب، ذهنیت بارز «زیر زمینی» آنها را بوجود آورد، روح و معنویت آنان را منجمد کرد و سر سختی و آشتی نا پذیری سیاسی آنها («سوکند هانیالی» مبنی بر مبارزه با استبداد) را حفظ و تا حدی توجیه کرد، راه تکامل معنوی و فکری طبیعی آنها را سد نمود. شرایط خارجی برای این تکامل، امروزه مساعد تر میشود و این بدون شك یک نعت آورد معنوی برای جنبش رهایی بخش است. عامل داخلی دوم که خصلت روشنفکران را تعیین میکند، جهان بینی خاصی است که با ذهنیت آنها پیوند دارد.

روشن است که خصوصیت بارز روشنفکران، همان روش بر خورد آنها با مذهب است. بدون تعمق در این زمینه، درک مضمون انقلاب روسیه نا ممکن است. آینده تاریخی روسیه نیز بستگی به این دارد که آیا روش برخورد روشنفکران به مذهب مانند همیشه ایستا خواهد ماند، یا انقلاب دیگری اینبار در مغزها و دلها روی خواهد داد؟

بسیاری از نویسندگان به پیروی از داستایوسکی، به وجود رگه های مذهبی- گاهی حتی رگه های مسیحیت- در ساختار روانی روشنفکران روسیه اشاره داشتند این خصوصیت مذهبی قبل از هر چیز محصول شرایط تاریخی است که از یک طرف عوامل نظیر اعمال سرکوب از طرف حکومت را در بر میگردد که باعث شده است زندگی روشنفکران عمده تا معادل از خود گذشتگی و شهادت شود و از طرف دیگر در بر گیرنده انزوی اجباری از زندگی است که به خیال پردازی، ایده الیسم کورکورانه، پندار باقی و بطور عام به درک ناقص واقعیت دامن زده است. در نتیجه روش زندگی «عامیانه» رایج در اروپای غربی که در بر گیرنده کار سخت، خصایل عادی و همچنین مصلحت جوئی زمینی است با روحیه روشنفکران روس (احتمالاً فقط در برهه کنونی) بیگانه میشود. بر خورد این دوگانگی یعنی روحیه روشنفکر روس و روحیه اروپای غربی در آثار هر تین بخوبی نمایان است. در حالیکه اندیشه ووز روس از گفتار بیطرفانه «مبنی بر امر حتمی» و ماتریالیسم زمخت شیوه زندگی «عامیانه» اروپایی رویگردان است، اما ناگفته نماند که او باید لا اقل در زمینه روش کار و منطق تفکلی بسیاری از چیز های درست را از آنها بیاموزد. در مقابل این روحیه، بورژوازی غرب نیز نسبت به روس ولنگار و سرکش که الهامات خود را از افکار یاغیان قدیمی چون استفان رازین و امیلیا پوکاچف گرفته و بگونه

شعار های انقلابی توین در آورده. شگفت زده و بیزار است این آشتی ناپذیری در چند سال اخیر مدام رو به افزایش بوده است.

روحیه «ضد بورژوازی» اندیشه ووزان روسی بازتابی از درهم آمیختگی ناساز ترین عوامل است: پست شعاری اشراف مایانه زندگی زمینی- زندگی از راه درآمد- و جان کندن «خرده بورژوا مایانه» بی میلی به تلاش با برنامه و هدفمند و در پیش گرفتن یک زندگی منظم و در ابعاد کوچکتر نوعی عکس العمل مذهبی و مخالفت غریزی با عامیگری روحی و دنیا دوستی مادی عوام که احساس رضایت آسان جزئی از آن است.

از دیگر نشان های روشنفکر روس میتوان از نوعی اعتقاد به نیبانی دیگر، نوعی ایمان به «قیامت» و رستاخیز خدائی و برقراری حکومت حقیقت و راستی (البته زیر نامهای گوناگون سوسیالیسم) و تلاش برای رهایی انسان از قید استعمار و رنج (اکثره از قید گناه) را نوید میدهد، نام برد.

در تاریخ معاصر روسیه تاکنون روشنفکر نقش یک قهرمان پرخاشگر و جنگجو را با افتادگی و متاعت طبع بازی کرده است. قهرمانی، یا به گونه ای خدا ساختن از خویشتن، لب کلام و شارح نظر من نسبت به جوهر جهان بینی و آرمان های اندیشه ووز روس می باشد. همه قدرت روانی وی از کارهای قهرمانی ناشی می شود. موقعیت جدا از توده، روشنفکر، انزوا و محیط ناخوشایند و کمبود دانش و تجربه تاریخی وی، عواملی است که روحیه قهرمان پروری را در وی بوجود آورده اند. روشنفکران روس در برهه هایی به افراط بی رویه در قهرمانی برای نجات روسیه در غلطیدند و - تنها خود و یا حتی جمعی محدود تر از روشنفکران - را نیروی نجات بخش جامعه می شناختند. هیچ عاملی بیش از تعقیب و سرکوب، مبارزه یا تمام چرخش های ناگهانی و مخاطرات آن و حتی خطر از دست دادن جان، در شکل دادن روحیه قهرمانی نقش ندارد.

اندیشه ووزان نسل پیشین همواره یک احساس گناه در مقابل مرمک داشته اند و این احساس به نوعی توبه اجتماعی- نه در برابر خدا- بلکه در برابر خلق و پوئلتراریا منجر شده است. در درون این «اشراف تواب» و یا «روشنفکران بی طبقه» گونه ای نخوت و تکبر «اریاب منشان» لاته دارد که با در نظر گرفتن ریشه تاریخی آن تاثیرات آسیبهایش را بر روشنفکران بجا می گذارد. افزون بر آن شهادت طلبی روشنفکران که در بهترین نمایندگانشان به شکل آمادگی و جستجو برای شهادت ابراز میشود، این احساس را برمی انگیزد که آنان متعلق به این دنیا نیستند و بالطبع آنان را کاملاً از نیای بی خرد جدا و بیگانه می کند و به آنها رنگ مذهبی می بخشد.

لیکن طعیرغم گفته های فوق، از مهمترین

ویژگیهای اندیشه روزان روس آت ایسم (بی خدایی) آنها است. بی خدایی وجه مشترک تمامی روشنفکران تحصیلکرده یا از میان مردم برخاسته مییابد. این پدیده به نوره پدر معنوی روشنفکران روس، بلینسکی بر میگردد.

بدین رویک روشنفکر روس بشغل اداری- حتی اگر مجبور به پذیرش آن باشد - خرسند نیست. او رؤیای نجات بشریت و یا حد اقل مردمش را در سر میپروراند. در رؤیاهای او همواره تلاش با حد اکثر قهرمانیها همراه است و بیک حد اقل آسوده و مطمئن به هیچ روی خرسند نمیشود. تمام خواهی یکی از ویژگیهای غیر قابل انکار قهرمانی روشنفکران ماست که خود را بصورت بسیاری بی در انقلاب روسیه - بنمایش گذاشت. تمامیت خواهی تنها مایلمک یک حزب نیست، بلکه روح و روان قهرمان پرورانه ایست که اجازه نمیدهد قهرمان چیزی کمتر از حد اکثر را دنبال کند، حتی اگر هیچ شانسی در دست آوردن و یا نزدیکی به آن داشته باشد. او یک جهش در میکند بی آنکه مقدار جهش را در نظر بگیرد و دیدش را تنها به نقطه ای روشن در نهایت افق تاریخ میدوزد. این تمام خواهی نوعی هیپنوتیزم فردی و رفتاری در فکری تک بعدی است که فکر را قلع نموده و بسوی تعصب و واپسگرایی سوق میدهد و در نتیجه گوش فرد را نسبت بصدای زندگی که مینماید بدینگونه میتوان توضیح داد چرا انقلاب تحت تسلط نیروهای تند رو درآمد و در تعیین خواست های کوتاه مدت، انقلابیون بریاده روی تا مرز آنارشیسیم کشیده شدند. این روند های ویرانساز با گذشت زمان هرچه بیشتر نیرومند گردیدند و جامعه منفعل، ترسو و فرمانبردار ما با گرایش به چپ تمامی نیروهای میانه رو را از میدان بدر نمود (برای نمونه میتوان بیزاری جنبه چپ نسبت به کات ها را مثال زد).

هر قهرمانی بر اساس برنامه اش فرمول خاصی را برای نجات بشریت در کیسه دارد. این فرمول ها را میتوان در برنامه هریک از احزاب و یا فرآکسیونهای کنونی پیکای نمود. در حالیکه مابین این دوگانگی وجود ندارد. پایه تمام این برنامه ها بر اساس افکار ماتریالیسم سوسیالیستی و یا آنارشیسیم است- اما در روش نا سازگارند. بلحاظ ماهیتی این برنامه ها با برنامه احزاب پارلمانی اروپای غربی تفاوت زیادی دارند. برنامه احزاب ما بسیار جاه طلبانه ترند و راه رهایی بشریت را پیششروی خود میگذارند و بهمین دلیل دیدگاه واحدی دارند. بالطبع یا با آنها کاملاً مخالفت میشود و یا کاملاً موافقت. بهترین نمایندگان روشنفکران ما، زندگی، سلامت، آزادی و خوشبختی خود را در اعتقاد به این برنامه ها فدا میکنند. این برنامه ها «علمی» نامگذاری میشوند تا جذابیت بیشتری پیدا نمایند. اما ادعا ها در برابر انتقاد تاب نمیآورند و به هر رو اکثر مدافعین

پرشور این برنامه ها به اندازه کافی دانش ندارند که نسبت به علمی و یا غیر علمی بودن آنها اظهار نظر کار ساز درستی بکنند.

روشنفکران ما که همواره مدعی کار جمعی و همکاری همگانی با یکدیگرند عملاً فرد گرا و ضد کار جمعی اند، زیرا آنها مبلغ یک اصل جدایی انداز یعنی قهرمانی خود نمایانه هستند.

در اثر تمامیت خواهی، روشنفکران ما نسبت به شناخت علمی و مباحث واقعی تاریخی مصون میمانند. برای آنان سوسیالیسم نه به مثابه یک جنبش همگانی و تدریجی اقتصادی- اجتماعی که از راه یک سری رفم های مشخص و معین و با تکیه به «حرکت تاریخی» انجام میگردد، بلکه «هدف نهایی» (کلمات قصار برنشتین) و جنبشی است فرا تاریخی که بایستی از طریق جهش به جلو، بوسیله حرکت قهرمانانه روشنگری جامعه عمل پیوشد. از همین جا است که درک ناقص روشنفکران از واقعیت تاریخی، سادگی مفرط و هندسی قضاوت ها و ارزیابی های آنها و تز معروف «وفا داری به اصول» ریشه میگردد. به نظر میرسد که روشنفکران ما علاقه خاصی به این تز دارند و هیچ فرصتی را برای استفاده از آن از دست نمیدهند، زیرا آنها در باره همه چیز به لحاظ اصولی، یعنی بطور مجرد قضاوت میکنند بدون آنکه واقعیت را بکاوند. آنها بدین ترتیب خود را از رحمت ارزیابی شرایط معاف میدارند. کسانی که با روشنفکران کار کرده اند ارزش واقعی غیر عملی بودن «اصولی» آنها را که وسیله ای برای خارج کردن مسایل از ابعاد واقعی شان است، بخوبی میدانند.

دقیقاً همین تمامیت خواهی روشنفکران جلو با لگیری بسیاری از مسایل سیاسی - اجتماعی (که مدعی شناخت آنها هستند) را میگیرد. اگر کسی بیانیشد که راه و هدف چیزی از پیش آنهم بگونه ای «علمی» مشخص و روشن شده، دیگر چه نیازی دارد مسایل پیش پا افتاده را مورد مطالعه قرار دهد. چه آگاهانه و چه نا آگاهانه روشنفکران منتظر یک معجزه اجتماعی هستند. معجزه ای برای یک تحول بزرگ جهانی با روانی رستخیز وار.

تمام خواهی در هدفها، تمامیت خواهی در روش ها را الزامی نموده و این قضیه در چند سال اخیر خود را به شیوه اسفناکی نمایانده است. روش های غیر اخلاقی و یا «مجاز بودن قهرمانانه» (که در نوشته های داستایوسکی «جنایت و مکافات» و «تسخیرشدگان» پیش بینی شده) یا بالاترین درجه خدا گونه کردن توسط قهرمانان روشنفکر ما که مدعی پیشوایی خدا گونه و یا قدرت خداگونه هستند، هم در اهداف و هم در روش های آنان جلوه گری میکنند. با این استدلال که چون من در حال متحقق کردن هدف خود هستم بخاطر آن خودم را از بند اخلاق رایج رها میسازم؛ برای

اینکه اندیشه و آرمان من به واقعیت مبدل شود نه تنها حق مالکیت را میگیرم، بلکه حق مرگ و زندگی دیگران را نیز تعیین خواهم کرد. یک ناپلئون کوچک سوسیالیستی یا آنارشیسیتی در کلیه اندیشه های تمامیت خواه وجود دارد. نهیلیسم (نیست گرایی) یا رد همه اعتقادات اخلاقی نتیجه هر نوع خدا سازی فردی است که همواره معلو ازخطر نیستی شخصی است و شکست کامل را در درون خود نهفته دارد. یاس تلخی که انقلاب برای بسیاری به ارمغان آورد و تاثیرات تکانهنده بعدی آن مثلاً حکومت استبدادی، سلب مالکیت و ترور دسته جمعی و همگانی، نه بر شالوده اتفاق و حادثه که نتیجه روحیه خدا سازی فردی از پیش ساخته شده بود.

روی دیگر تمامیت خراهی اندیشه روزان عبارات است از بی صبوری و شتابزدگی تاریخی، عدم هشیاوری فکری- تاریخی، تلاش برای معجزه های اجتماعی و رد عملی دگرگونی تدریجی- که همواره تبلیغ میشده است. در حالیکه، منطق روش «پیرو» از جریان تحول تدریجی تاریخ، بگونه ای است که هشیاوری تاریخی، خویشقت داری و تسلط بر احوال خویش را تشویق میکند. این روش به انسان میآموزد که با رعایت قوانین تاریخ را تحمل کند، او را از پیوندش با گذشت (یعنی همان چیزی که در روزگار کنونی بسادگی در جریان پیشبینی آینده فراموش میشود) آگاه میسازد و ضرورت سپاسگزاری وی از گذشته را گوشزد میکند، چرا که این امر پیوند میان نسل ها است.

مشکلات تلنبار شده از گذشته وضع کنونی را بشدت بفرنج و درد آور کرده است. افسوس بر همه این درد ها، مبارزه با اندیشه روزان بسود اعتقادات مردم از سوی افرادی که قصد مافیگیری از آبهای گل آلود را دارند و مرتجعین و شیادان مورد بهره برداری قرار گرفته است. گرد آمدن این مشکلات یک گره کور تاریخی و فکری از روند های اندیشگی و روابط تاریخی را بوجود آورده که از سوی دوست و دشمن هم منسجم و هم از بین نرفتنی ارزیابی میشود. هر دو قطب مشغول گردآوری توانهای نا سازگارند. در شرایط غیر عادی کنونی مردم در حال تقسیم بندی میان ارلوهگهای گوناگونند: میهن به دو تکه بخش میشود و در این میان بهترین نیروهای ملت از کف میروند.

اوضاع کنونی معلول تاریخ گذشته است. وظیفه این است که بتوان فرا تر از آن حرکت نموده و آنرا پشت سر نهاد و باید درک کرد که این مشکلات نه ناشی از جبر تاریخ که ناشی از تصادف تاریخ مییابد. زمان آن است که این گره کور را باز کنیم.

شول گون جرن جیک اوچین اینگ
هزیل گون بولدی. اجه سی انونگ کیتاپ
حئقلارئنی، دپدر جئقلارئنی بوقجاسئنا
سالدئ - دا، الیندن توتوپ، مکدبه الئب
کلدی.

مکدبینگ آغزئ شول واعتلار جرن
جیکینگ اوزئ یالی جاق پدی - سکیز یاشلئ
غئز جاغازلاردان دولوپدی. اولارئنی سک
همه سی بوقجاسئقلارئنی قولتوقلارئنا
قئسب، اوقونئگ باشلاماغئنا قارامئیر دئلار.
اولارئنگ همه جیکینی اجطری سووا
دوشوندیرپ، تازه گیبندیرپ، ساح -
قولقلارئنی داراپ دئرلار. جرن جیک هم
اوزونینگ اینگ قاوئ گوزریان کوبنه جیکینی
کیپ گلییدی، اوندان باشغادا اوزونینگ
اینگ قاوئ گوربانجه زادی - قوپوزئنی
هم الئپ گلییدی.

جرن جیک شونونگ یالی غئزجاغار -
لارئنگ آراسئنا دوشمه گینه و اوروبینگ
کیچی جیک لیگینه قارامان، اییام قوپوز
چالئپ بیلاندیکینی گوزرکمگی ارزو ادیب
بیزدی. یوسغام، اول اوز هاوولارئنی
چالاندا، اوج - نورت سانی چاغاقئق و
قونگشولارئنگ غئزلارئ توفعا بیلین
آیناقئق یئغنا یاردئ. موندان ام بیی
چالئق بولارمی؟ کؤپ غئزلارئنی سک
آراسئندا چالماق کرک آخترکن.

اول مکدبه بیتماکه ماهندلدی. شونونگ
اوچین هم گله - گلمانه تامئنگ کولهگد
سینداکی سوین مک اوتورغئجئنی سک
اوستونده اوتوردئ - دا، بوقجاسئندان
امای بیلن قوپوز جئغئنی چئقاردئ.
قوپوزئنگ دیلینی دؤوای مه حک بولوپ
انونگ داشئنا بیر یالغئنی قاتلاشدئرئپ
اوران اکتی.

جرن قوپوزئنی چئقارانندان سونگ.
همه دن اوزال روعصات سورایان یالی
بولوپ، اوز اجه سینینگ یوزونه چالاراق
بئلغئرئپ سراتدی و اجه سینینگ بوزونده
هیچ بیر غارشئلئق آلامائنی گورمانلیکیندن
سونگ، قوپوزئنی آئزئنا سالئپ، دیش لری
بیلن چالاراق غئسدی - دا دمینی
چکدی. قوپوز سازلانئپ باشلادی، غئز
جاغازلار دروو اونونگ تئورمگینه یئغنا دئتلار
جرن قوپوزئنگ اووازئنا گورا کاجالت
کا سادا جادم الئپ چالیاردی. اول
اوزونینگ تئورمگینه هوسجئنگ

بویداشلارئنگ یئغنا ناندئغنی گوسوره
نیندن سونگ، اونونگ سویم بارماجئنی گوزه
ایلمز چالئلئق بیلن حرکت ادیاردی. اول
کاته قوپوزئنی آغزئندان آیرئپ:

- اید، اونگانئلار اوانئنگ چئیندن گیر
دیلر. ۰۰۰ اید، اینلرتوپولدی. ۰۰۰ دیپ
دوشوندیر یاردی و هر کرک چالئپ
بولانئندان سونگ بولسا، قوپوز جاغازئنی
اونگکوسی یالی یاغ لئغا دولاپ:
- سونی قاقام جبهه کیتماکا مینگ اوچین
یوربته یاساندئردی - دیپ آیداردی.
جرن جیکینگ قاقاسی یادئنا دوشوپ.
یورمکی غساندا هم، ایلمکی اجه سینینگ
دئرئنا یاپلانئپ:

- اجه، قاقا جانئم هاچان لکرکا؟ - دیپ
سورایاردی و اجه سی یوزینه باقئسپ
قولیاعئنی سنللاپ اوغراندئندان، یینه - ده
اوزال قسی یالی، "آلمانی - فاشیستلرینی
بوق اذن سونگ" دیبجه گینی بیلیمسپ.
درروز داشارئق حئیق یاردی و شول برده.
آعاشئک کولهک سینده اوتورئپ، قوپوز
حئغئنی چالماغا باشلایاردی.

مکدبه بولسا جرن ادلی کوبدی،
شونونگ اوچین هم مونونگ ادی "قوپوزلئجا
غئز" - دا "قوپوزلی جرن" بولوبدی.
بیر کون جرن اوقودان آغلاپ او یاندی:

- اجه، ای اجه دییان! ۰۰۰
- نامه بولدی، غئز؟
- نوقغامسک قوپوزئنی الئپ غاجایدی!
سونگ اول قوپوزئنگ برینده دیگینه
کوزی بتدن سونگ، قوپوزئنی یاسئغئنی
ئنگ آشاعئندان چئقارئپ، غئسئنا غئسئپ
یاندی.

اول قوپوزئنی شبله قاووی گوزریاردی.
بیر گون او یادا اولی یئغناق بولدی.
شول وامت مکدبدن چیقئپ گلیمان چاغالار
شولارئنگ آراسئندا جرن جیک داغی هم،
یئغناغا غوشولدئلار. اول برده اولی - اولی
آداملار چئقئپ کپله دیلر - اینسه،
توقغانئنگ اجه سی عاجاپ - اجه هم
کپلمدی. جرن اوزالقئ آداملارئنگ کویوسینینگ
سوزونه دوشوماندی، اما عاجاپ اجه نینگ
سوزونه دوشوبدی. اول شبله دییدی:

- بیزینگ آرامئردا باشئا غایغی دوشن
لریمیز کویپوز. اجطربینگ اوغول لاری،
چاغالارئنگ اتالاری جبهه کیتدیلر.
عاجاپ اجه نینگ شو سوزوندن سونگ.

جرنینگ گونونه عاجاپ اجه بارماغی بیلن
جرنی گوزرئپ: "ائنها، جرن جیکینگ هم
قاقاسی جبهده" دییای حک یالی بولدی.
شونونگ اوچین هم اول گوزلرینی غئریمان،
عاجاپ اجه نینگ بوزونه سراتدی و تاس
غئغرئپ آغلایدی. اما عاجاپ اجه باشئا
نارایا سر ادیب:

- مینگ ایکی اوغولوم جبهده. من شول
بالا لارمئنگ ساغ امان غایدئپ کلمگی
و دوشمانئنگ یوق بولماغی اوچین،
دونیا مالئنی غایغراق دالدرین. اینسه،
مینگ جبهه کومه گیم - دییدی.
شوندان سونگ اول دووونجه گینی
جوزوپ، ایچیندن اولی توماری نی چئقاردی
- دا، اورئادا غویدی.

عاجاپ اجه دمن سونگ کوپ غایال لار
چئقئپ گپله دیلر و اوزلرینینگ غئمصات
باها شایلارئنی اورتا غویدولار. اولارئنگ
همصی اوز اوغول لارئنگ یا دوغانلارئنگ
پاتلارئنی توتدولار.

اینه، آیینا جئنگئنگ اجه سی بیله زیگنی
قوپدی، سونگرا ائزلی - ائزئنا، کوپ
غایال لار کوموش شای بریدیلر.
جرن جیک کمسینپ، اولی - اولودان
دمینی الماغا باشلادی:

"ائنها، توقغانئنگ هم دوغانلاری گور. آینا
حئغئنگ قاقاسی هم گور، کوپ آداملار گور
اما مینگ قاقا جانئم" هانی، غئرئم، سینگ
برن زادنئگ؟ "دییا یسه، من نامه جوغاپ
برترین. هانی مینگ اجهم نیرا کیتدی کا،
اول نامه شایئنی گئیرمدی کا؟"

اول غوماق کوچانینگ غئراسی بیلن
بادئنی یانئرمان ائلغادی. بالقلئلپ دوران
کوزلرینینگ یاشی آقئپ، اونونگ آقجا
یوزونه ائز سالئپ، ائزلی - ائزئنا
توغالانئپ دوکولدی. اول نامه اوچین
ز نیراک بار یاندئغئنی اوزی هم بیلمه

یاردی. اما بیر گوچ مونونگ ائزئندان
اینگلاپ: "ائلغا، ائلغا، بیت" دییان یالی دی.
اول کوپ، غاتی کوپ ائلغادی. هانها،
ایندی اوپلری هم گوروندی. غئسئرئپ
دوران آغر غایغئنی قووپ، اونونگ برینی
شاتئلق دییغوسی بیلن دولدوردی. اول
آشاقی دودا حئغئنی دیشلاپ بئلغئریدی و

الی بیلن گوزونینگ یاشئنی چالدی - دا،
ینه ائلغادی، اونچ کون هم غاتراق
ائلغادی. اول شاتئلق دان کوزجاغازلاری
بئته در صفحه ۲

<p>نشانی ما: TKFC BOX 2 17 440 06 GRABO SWEDEN</p>	<p>حق اشتراك برای یکسال: معادل ۱۲۰ کرون سوئد باضافه هزینه پست</p>	<p>تازه بول نشریطای است آزاد، و به هیچ گروه، سازمان و حزب سیاسی وابستگی ندارد و تلاش میکند خوانندگان و علاقمندان را با فرهنگ و مسائل مردم ترکمن آشنا سازد. تازه بول کوشش میکند بیرامون مسئله ملی و جنبش خلق ترکمن بحثهایی را دامن بزند، لئنا کلیه خوانندگان و دوستان میتوانند مطالب و مقالات خود را به تازه بول بفرستند. چاپ مطالب با اخذ و مسئولیت مواضع مطروحه با نویسنده آن خواهد بود. از دوستانی که مقاله و مطلب بجا ارسال میکنند تقاضا داریم که به این نکات توجه نمایند: اول مطالب خوانا باشد (بویژه مقالات بزبان ترکمنی) ثانیاً در يك طرف صفحه نوشته شود ثالثاً مطالب حتی الامکان کوتاه باشد. چنانچه مطالب رسیده بلند باشد، با رعایت حفظمضمون تغییرات لازمه در آن صورت خواهد گرفت.</p>
<p>TAZE YOL N: 17 OK 1991</p>	<p>کمکهای مالی و حق اشتراك خود را به حساب پستی زیر واریز نمائید: TKFC 644443-4 SWEDEN</p>	